

نابغه کسی است که پیوسته افکارش را از قوه به فعل می آورد.
بالزاک



میزگرد مطالعات تطبیقی کتاب های آموزشی و مقایسه ی سایر کشورها با ایران

تنظیم: مریم آهنگری

اشاره

دومین میزگرد «دفتر انتشارات کتاب های کمک آموزشی» به مطالعات تطبیقی و مقایسه ی چگونگی تدوین و تألیف و انتشار این گونه کتاب ها در سایر کشورها و نیز مقایسه ی آن ها با کتاب های آموزشی در داخل کشور اختصاص داشت. در این میزگرد، علاوه بر اعضای اصلی، یعنی **شامانی**، دبیر جشنواره کتاب های آموزشی، **امانی تهرانی** از دفتر تألیف و برنامه ریزی کتب درسی، **کاظم قلم چی**، مدیر انتشارات کانون فرهنگی آموزش و عزیزان دیگری نیز حضور داشتند. در مجموع، بحث های جالبی مطرح شد و تجربه هایی چند از آنچه توسط ناشران و مؤلفان ایرانی صورت گرفته بود، به بحث گذاشته شد. مشروح مذاکرات این میزگرد را می خوانید.



شامانی: بحث اصلی میزگرد امروز ما، مطالعات تطبیقی است و بررسی چگونگی کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی در سایر کشورها. در این بحث می‌خواهیم بررسی کنیم که در کشورهای دیگر، دولت یا نهاد آموزشی دولتی، چه سیاست‌ها و راهبردهایی را مدنظر دارند و نهایتاً، بخش غیردولتی چه تدبیر و سهمی را در تولید کتاب‌های آموزشی دارند و در این زمینه چگونه رفتار می‌کند.

وقتی به تاریخچه‌ی برنامه‌ریزی درسی کشورها نگاه می‌کنیم، با دو شکل از تولید کتاب‌های درسی روبه‌رو می‌شویم: متمرکز و غیرمتمرکز. در ایران، تولید کتاب‌های درسی به صورت متمرکز انجام می‌گیرد. در سایر کشورها به این نحو است که معمولاً یک برنامه‌ی ملی درسی اعلام می‌شود که هدف‌های آن روشن است و هر ایالت، استان و مدرسه می‌کوشد، به هدف‌های برنامه‌ی ملی نزدیک شود و هیچ الزامی هم وجود ندارد که از یک کتاب آموزشی واحد برای رسیدن به این هدف‌ها کمک بگیرد. در بسیاری از مواقع، معلمان منابع زیادی در اختیار دارند و اگر لازم ببینند، از میان آن‌ها گلچین می‌کنند و در اختیار شاگردان قرار می‌دهند. معلم حق دارد، متنی را که می‌خواهد به دانش آموز درس دهد، خود انتخاب کند. در حقیقت، مسأله‌ای که در دنیای امروز به شدت تعقیب می‌شود و ما هم این روزها در این زمینه بحث‌های فراوانی داریم، مسأله‌ی «مدرسه محوری» است که در کشورهای دیگر بسیار قابل توجه است.

وقتی برنامه‌ریزی درسی ما متمرکز است و کتاب‌های درسی ما از یک کانال تغذیه می‌شوند و یک متن واحد آموزشی را در سراسر ایران تدریس می‌کنند، طبیعی است که ظرف کتاب‌های آموزشی درسی ما محدود باشد و نتواند همه چیز را پوشش دهد. این در حالی است که نیازهای مخاطبان ما

متکثر و متنوع هستند و بچه‌های ما نیاز دارند، به اندوخته‌های بیش‌تر و بهتری دست پیدا کنند. در این شرایط چه باید کرد تا دانش آموزان کشور ما از دانش کافی برخوردار شوند؟ نقش مؤلفان و ناشران محترم در این راستا چگونه است و چگونه می‌توانند به ما کمک کنند؟ از تجربیات سایر کشورها چگونه می‌توانیم بهره بگیریم تا کتاب‌های خوب آموزشی تولید کنیم؟ این‌ها موضوعاتی هستند که امروز می‌خواهیم با حضور استادان حاضر درباره‌ی آن‌ها گفت‌وگو کنیم.

وقتی برنامه‌ریزی درسی ما متمرکز است و کتاب‌های درسی ما از یک کانال تغذیه می‌شوند و یک متن واحد آموزشی را در سراسر ایران تدریس می‌کنند، طبیعی است که ظرف کتاب‌های آموزشی درسی ما محدود باشد و نتواند همه چیز را پوشش دهد

قلم‌چی: از دو سال پیش، ما بررسی کتاب‌های درسی کشورهای دیگر را شروع کردیم. وقتی برای جمع‌آوری این کتاب‌ها اقدام کردیم، متوجه شدیم، حتی افرادی که در این کشورها زندگی می‌کنند، نمی‌توانند کتاب‌های درسی دبیرستانی خود را به راحتی به دست بیاورند و بعضی از مدرسه‌ها، کتاب را پس می‌گیرند؛ در صورتی که این کتاب‌ها حاوی اسرار ویژه‌ی علمی نیستند. به علاوه، در همین کشورها، کتاب‌های دانشگاهی به مقدار زیاد یافت می‌شود، اما ما نمی‌توانیم متوجه شویم که رایانه، فیزیک و شیمی را در دوره‌ی راهنمایی و دبستان و کلاً تحصیلات قبل از دانشگاه، چگونه تدریس می‌کنند. بنابراین، مشکلی که ما داریم، ناشناخته بودن این موضوع و کم بودن اطلاعات ماست. این موضوع هم زمانی که ما مخاطبان بسیار گسترده‌ای در این محدوده‌ی سنی

تمام این‌ها را یک مؤلف نوشته است. طراحی ساختاری، نوشتاری و مفهومی انجام شده در کتاب، از وجود نظم ذهنی واحدی حکایت می‌کند. یکی از کارهایی که به نظر من، ما ناشران آموزشی می‌توانیم انجام دهیم این است که قبل از درخواست کتاب از مؤلفان، مثل ساختمانی که ساخته می‌شود، اول نقشه‌ی آن را بکشیم و مثل یک فیلم، اول سناریوی آن را بنویسیم. الگویی طراحی کنیم و بر مبنای آن، مؤلف را هم در بخشی از این طرح قرار دهیم.

نکته‌ی دومی که در این بحث وجود دارد، کار گروهی و تألیف جمعی است که در کشورهای گوناگون دنیا انجام می‌شود و ناشی از توسعه و رشد علمی در این کشورهاست. در این زمینه، در کشور ما به شدت ضعف وجود دارد.

یکی از کارهایی که به نظر من، ما ناشران آموزشی می‌توانیم انجام دهیم این است که قبل از درخواست کتاب از مؤلفان، مثل ساختمانی که ساخته می‌شود، اول نقشه‌ی آن را بکشیم و مثل یک فیلم، اول سناریوی آن را بنویسیم. الگویی طراحی کنیم و بر مبنای آن، مؤلف را هم در بخشی از این طرح قرار دهیم

مورد دیگری که جای طرح دارد ساده کردن آموزش است. بدیهی است که آموزش علم با تولید علم تفاوت زیادی دارد. ما وقتی برای دانش آموز دبستانی و زیر دانشگاه و حتی برای دانشگاهیان سخن می‌گوییم، باید مطلب برای آن قشر سنی ساده و قابل درک و فهم شود. البته این کار با یک طراحی معین قابل اجراست و به نظر من، یکی از مواردی است که در کتاب‌های آموزشی دنیا بسیار

داریم، مشکل جدی برای ما به وجود می‌آورد. به این علت که در این زمینه اطلاعات ما به روز نیست. در زمینه‌های دیگر لازم نیست که تلاش جدی صورت بگیرد، زیرا تلویزیون و اینترنت به ما می‌گویند که در دنیا چه اتفاقاتی در حال وقوع است، اما در این زمینه کاستی‌ها فراوانند.

دو سال است که شروع به ترجمه‌ی ۴۰ عنوان کتاب آموزشی کرده‌ایم. هدفمان هم این بود که از کشورهای اطرافمان بیش‌تر بدانیم. برای مثال، ریاضیات یمن را ترجمه کردیم. دوستانی که ریاضیات درس می‌دادند، اصلاً انتظار نداشتند که یمن در زمینه‌ی ریاضی حرفی برای گفتن داشته باشد. ما بقیه‌ی کشورها را هم بررسی کردیم. همان‌طور که دوستان اطلاع دارند، سال ۲۰۰۵ سال جهانی فیزیک است. سال ۲۰۰۰ که سال ریاضیات بود، کتاب‌های فراوانی در زمینه‌ی ریاضیات تألیف شدند. بنابراین طبیعی است که کشورهای دنیا از همین الان به استقبال تألیف کتاب‌های فیزیک بروند. من همین‌جا پیشنهاد می‌کنم، دوستان به سمت تألیف کتاب‌های فیزیک بروند و در آن‌ها به بررسی دستاوردهای ما درباره‌ی فیزیک بپردازند.

کتاب‌هایی را که در بحث آموزش در کشورهای گوناگون دنیا نوشته می‌شوند، می‌توان از زوایای متفاوتی بررسی کرد که من به ذکر دو نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنم. اولی طراحی مفهومی و ساختار کتاب‌های آموزشی است. در آمریکا در زمینه‌ی مجموعه کتاب‌های رایانه دو گروه با هم رقابت دارند، این دو گروه مسائل و مفاهیم را بسیار ساده می‌کنند و در تیراژهای بسیار بالا به چاپ می‌رسانند. در این‌جا نکته‌ی خیلی مهم این است که هر مؤلف، استاد یا عالم نویسنده‌ی کتاب، کتاب خود را طراحی نمی‌کند، بلکه وقتی شما کتاب‌های متفاوت، مثل کتاب شیمی، فیزیک، ریاضی و ... را می‌خوانید، احساس می‌کنید که گویا همه یک کتاب هستند و

است که وضعیت تولید کتاب‌های آموزشی در سایر کشورها چگونه است. خود این سؤال بسیار مهم است و هشت سؤال مطرح شده در این بحث نیز سؤالات کلیدی هستند. چه بسا جلسات مفصل تری لازم است برای این که بتوانیم، این هشت سؤال را به بحث بگذاریم و به نتیجه برسیم. وضعیت تولید کتاب را در سه کشور بررسی خواهیم کرد؛ کشورهایی که من راجع به آن‌ها اطلاعاتی جمع‌آوری کرده‌ام و از آن‌ها یاد گرفته‌ام. در سه کشور ژاپن، انگلیس و آمریکا، سه نظام آموزشی متفاوت هست.

در ژاپن سیستم آموزش متمرکز است. یعنی وقتی به سایت آموزش و پرورش دولت ژاپن وارد می‌شوید، با یک نظام Centralize (متمرکز) آشنا می‌شوید. به این معنا که برنامه‌ی آموزش، ساعات هفتگی مدرسه‌ها و سرفصل‌ها توسط دولت تعیین و به تمام مدرسه‌های کشور به‌طور یکسان داده می‌شود. در این نظام کتاب‌های آموزشی توسط ناشران معینی تولید و توزیع می‌شوند. نظام هم یک نظام رقابتی کنترل شده است. یعنی اختیار انتخاب با مدرسه نیست، بلکه در هر موضوع درسی، بین یک، دو یا سه کتاب رقابت وجود دارد تا نهایتاً وزارت آموزش و پرورش ژاپن آن‌ها را تأیید کند. اگر فقط یک کتاب تأیید شد، همه‌ی مدرسه‌ها از آن استفاده می‌کنند. اما اگر دو یا سه کتاب

مطرح است. همان مجموعه کتاب‌هایی که عرض کردم، «**خودت انجام بده**» نام دارد. این گونه ساده‌سازی آثار، از گرایش بسیار زیاد برای گسترش و همه‌گیر کردن آموزش نشان دارد.

امانی تهرانی: کتاب آموزشی معنای بسیار گسترده‌ای دارد که در دنیا به سه طبقه‌ی اصلی تقسیم می‌شود: **طبقه‌ی اول**، Text book یا کتاب‌های درسی هستند که ما امروز درباره‌ی آن‌ها نمی‌خواهیم صحبت کنیم. ولی چون دو بخش دیگر به Text book ها و کتاب‌های درسی مربوط می‌شوند، به آن‌ها نیز اشاره خواهیم کرد، اما راجع به خود آن صحبت نمی‌کنیم. **طبقه‌ی دوم**، Supply mently یا کتاب‌های کمک‌درسی هستند؛ یعنی کتاب‌هایی که موضوع و جایگاه آن‌ها در بازار و نزد مخاطب، به برنامه‌ی آموزشی رسمی کشور مربوط می‌شود. **کتاب‌های Supply mently خود به چهار بخش اساسی تقسیم می‌شوند: Work book ها یا کتاب کارها؛ Assessment book ها یا کتاب‌های ارزشیابی و کتاب‌هایی که به آزمون‌های دانش‌آموزان کمک می‌کنند؛ Activity book یا کتاب‌های فعالیت؛ و Home Work ها یا کتاب‌های تمرین.** این چهار بخش اساسی در حوزه‌ی کتاب‌های کمک‌آموزشی یا Supply mently بود. **طبقه‌ی سوم**، کتاب‌های کمک‌آموزشی هستند که None fiction نام دارند. در این کتاب‌ها، نه طبقه‌بندی سنی وجود دارد و نه طبقه‌بندی موضوعی. None fiction ها شامل دوره‌های ابتدایی، متوسطه و عمومی می‌شوند. اگر دوستان با این طبقه‌بندی موافق باشند، عمدتاً باید روی کتاب‌های کمک‌درسی و کمک‌آموزشی متمرکز شویم. ناگفته نماند که نوعی از کتاب‌های Supply mently خود Complet mentry یا مکمل نام دارند.

با توجه به این طبقه‌بندی، اولین سؤال این





سال ۹۵ مقداری
تغییر کرد و آزادی عمل
بیش تر شد. در آغاز شکل گیری

برنامه ریزی ملی، خیلی از آزادی ها را محدود کردند و این موضوع مقاومت هایی را به وجود آورد. البته این موضوع با دوران و موضع دولت خانم **تاچر** سازگار بود. این برنامه درسی در سال ۲۰۰۰ بازنگری شد. و امسال هم تغییراتی در آن صورت دادند. مدتی قبل که چهار کارشناس برنامه ریزی درسی و ارزشیابی مؤسسه ی **QCA** آمده بودند، راجع به این برنامه خیلی صحبت کردیم. به هر حال، چه در زمانی که برنامه ریزی درسی ملی نبود، و چه زمانی که این برنامه ریزی آمد، با تمام تغییرات صورت گرفته در آن، تولید کتاب های آموزشی بر عهده ی بخش خصوصی بوده است؛ اما در چارچوب برنامه. از جمله کسانی که از برنامه ی ملی استقبال کردند، ناشران بودند. چرا؟ چون به ناشران اجازه ی حضور بیش تر در مدرسه ها را می داد و این نکته ی مهمی است. در انگلیس، کتاب های به زعم ما آموزشی مبتنی بر یادگیری انفعالی، بسیار زیاد است.

به سراغ آمریکا برویم و یک نگاه کلی هم به آن کشور داشته باشیم. در آمریکا چیزی به نام برنامه ریزی ملی درسی وجود نداشته است. اخیراً حرکت هایی آغاز شده و چارچوب برنامه ی درسی ارائه کرده اند. حالا چرا چارچوب؟ چارچوب یعنی سند ملی که هم مختصرتر و هم کلی تر از برنامه ریزی ملی درسی است. دلیلش این است که آن ها صاحب یک حکومت فدراتیو هستند و ایالت ها اجازه نمی دهند، کسی یا برنامه ای همه ی اختیارات آن ها

توسط آموزش و پرورش مورد قبول قرار گرفت، مدرسه ها حق انتخاب دارند. ولی به طور کلی، نظام آموزشی این کشور متمرکز است. در عین حال، به دلیل این که این نظام از نظر اقتصادی به وسیله ی بخش خصوصی درست تعریف شده است. لذا بخش خصوصی انگیزه های مالی کافی دارد، برای این که در رقابت مشارکت کند و دست به تولید کتاب های درسی بزند. کتاب های دیگر، مخصوصاً Supply mently ها هم توسط همین بخش تولید می شوند.

در ژاپن سیستم آموزش متمرکز است. یعنی وقتی به سایت آموزش و پرورش دولت ژاپن وارد می شوید، با یک نظام **Centralize (متمرکز) آشنا می شوید**

ممکن است شنیده باشید در انگلیس، از سال ۱۹۸۹ فرایندی آغاز شد و آن ها برنامه ی درسی ملی تنظیم کردند. در گذشته چنین چیزی به این معنا وجود نداشت. در این برنامه، تجویزهایی وجود دارد و تقریباً مباحث مشخص شده اند، اما نه به اندازه ی ژاپن. البته این برنامه ی درسی لاتین که کمی با شک دربارۀ آن صحبت می کنم، طی چند دوره تصویب شده و تغییراتی کرده است. در سال ۸۹-۸۸، یک بار این برنامه ریزی انجام شد. بعد

را سلب کند. در چارچوب سند ملی برنامه، کلیاتی گفته می‌شود در حد ۲۵ صفحه، نه این که سرفصل‌ها مشخص باشد. بعد، هر ایالت این سند ملی را به استانداردهای آموزشی تبدیل می‌کند و خود براساس آن به تألیف کتاب درسی دست می‌زند. تازه در همان ایالت‌ها، در سطح مدرسه‌ها هم مجاز به انتخاب هستند. یعنی یک معلم می‌تواند بگوید که من خودم ست آموزشی را این گونه تنظیم می‌کنم.

نقطه‌ی مشترک این سه کشور این جاست که تولید کتاب‌های آموزشی همه جا مبتنی بر فعالیت‌های منسجم گروهی خاص که آن‌جا بخش خصوصی است، برای تهیه‌ی بسته‌ی آموزشی (پکیج) است. اگر شما به کمپانی HPI یا HPTA مراجعه کنید و بگویید که کتاب علوم دوم ابتدایی می‌خواهم، به شما یک بسته‌ی آموزشی می‌دهند و طوری با شما رفتار می‌کنند که مجذوب شوید. در این بسته‌ی آموزشی، هرچه که خانواده و دانش آموز تصور کنند به آن احتیاج دارند، فراهم است.

علاوه بر کتاب‌هایی که قبلاً اشاره کردم، چیزهای دیگری مثل Work Ship برای کار در کلاس و Trans Parency و مانند آن‌ها هم وجود دارند. کتاب‌های جدیدتری آمده‌اند که خیلی جالبند و سایت پشتیبان هم دارند. کتاب درسی ابتدایی و راهنمایی نیز سایت پشتیبان دارد، یعنی مثلاً وقتی شما وارد مبحث اصطکاک می‌شوید، یک برنامه راجع به اصطکاک مشاهده می‌کنید و یک آزمایشگاه مجازی را پیش روی خود دارید. آدرس سایت معمولاً با اسم آن کتاب آغاز می‌شود و اکثراً سایت‌هایی هستند که با کتاب، Password (رمز) آن‌ها فروخته می‌شود. پس در این کشورها روی تولید بسته‌ی آموزشی متمرکز هستند و حتی قدم‌های دیگری هم برمی‌دارند. مثلاً اگر کتابی به اسباب‌بازی و یا وسیله‌ی آزمایش نیاز داشت، آن‌را با توجه به عکس کتاب، در بسته قرار می‌دهند.

همچنین، دانش آموز عکس آن وسیله را در همه‌ی کتاب‌ها به یک صورت می‌بیند، یعنی مدیریت تولید واحد وجود دارد. در حالی که در ایران، اجزای یک بسته را ناشران متفاوتی آماده می‌کنند و هر کدام یکی از کتاب‌هایش را تولید می‌کنند. پس این یک بسته نیست، زیرا همه‌ی اجزای یک بسته باید با هم همخوانی داشته باشند. این وضعیت تولید کتاب در سایر کشورها بود.

صدری افشار: من سال گذشته، کتاب‌های دبیرستان را به دقت بررسی کردم. کار تخصصی من لغت است و با کمال تعجب دیدم، متأسفانه برای یک مفهوم علمی در دو کتاب، دو واژه‌ی متفاوت به کار رفته است و مطالب مطلقاً با هم همخوانی ندارند. هر کتابی ساز خودش را می‌زند. در حالی که حداقل انتظار ما این است، کتاب‌های درسی که اساس کار ما هستند، سامانمند باشند، تا بقیه از روی آن‌ها درست بنویسند.

اما به رغم فرمایشات دوستانی که از عدم تمرکز صحبت کردند و این که در بسیاری از کشورها معلمان کاملاً مختار هستند، کتاب درسی را خودشان انتخاب و بر آن اساس تدریس کنند، این شیوه در ایران می‌تواند بسیار خطرناک باشد. در حال حاضر، کتاب درسی متمرکز به وحدت ملی ما خیلی کمک می‌کند. حقیقت این است که یکی از پایه‌های وحدت ملی، فرهنگ ملی است. یعنی برای افراد یک کشور که در نقاط متفاوت آن زندگی و هر یک به مسائل یک نوع نگاه می‌کنند، زبان و مفاهیم مشترک بسیار مهم است. اگر هم قرار است کاری صورت بگیرد، باید سعی شود، کتاب‌های درسی فراگیر شوند، نه این که کردستان و کهگیلویه و بویراحمد هر کدام کتاب‌های مخصوص به خود داشته باشند.

نادری: در صحبت‌های هیأت داوران در حوزه‌ی ترجمه، اشاره شد که در این دوره از جشنواره، آمار کتاب‌های تألیفی از کتاب‌های ترجمه بیش تر

کوشیده است، در طراحی تصویرها از افراد بومی و متناسب با هویت و فرهنگ ایران استفاده کند.

مسئله‌ی مهم این است که نظام آموزش و پرورش ما تجویزی است. ما می‌گوییم حقیقت یک چیز است و راه رسیدن به حقیقت همان است که من معلم یا من کتاب درسی می‌گویم. ولی در سیستم‌های غیرتجویزی، گرچه حقیقت یک چیز است، ولی راه رسیدن به آن متفاوت است

انتخابی: مسئله‌ای که آموزش و پرورش ما با آن روبه‌روست، مسئله‌ی متمرکز بودن آموزش و پرورش نیست که حالا بخواهیم نتیجه بگیریم، چون نظام آموزش و پرورش کشورهای خارجی متمرکز نیست، پس پیشرفته هستند. مسئله‌ی مهم این است که نظام آموزش و پرورش ما تجویزی است. ما می‌گوییم حقیقت یک چیز است و راه رسیدن به حقیقت همان است که من معلم یا من کتاب درسی می‌گویم. ولی در سیستم‌های غیرتجویزی، گرچه حقیقت یک چیز است، ولی راه رسیدن به آن متفاوت است. مبنای این سیستم بر این قرار گرفته است که من راه را در اختیار تو می‌گذارم، پیدا کردن حقیقت با خودت است. من فکر می‌کنم، به عنوان یک انسان علاقه‌مند، اگر ما بتوانیم تکلیفمان را با این قضیه روشن کنیم که سیستم آموزش و پرورش ما یک سیستم تجویزی است یا سیستمی که آزادی عمل در آن وجود دارد، در آن صورت می‌توانیم، نسبت به تألیف کتاب‌های کمک‌آموزشی در سطح جامعه تصمیم بگیریم. آیا ما می‌خواهیم کتاب‌های آموزشی متنوع

بوده است که از جهتی از توانایی ملی ما نشان دارد. دو نکته‌ی دیگر هم بین صحبت‌ها بود. یکی ترجمه شدن باید با بومی شدن همراه باشد، دیگر این که سندیت و اعتبار علمی باید رعایت شود؛ مخصوصاً در بعضی از حوزه‌ها که کشورهای توسعه یافته از ما جلوتر هستند. ولی در مثال‌ها و خصوصاً تصویرها، مبانی فرهنگی، آداب و رسوم و ... دقیقاً و با حساسیت باید رعایت شوند.

نکته‌ی بعدی این است که اگر ما می‌خواهیم در زمینه‌ی نشر آموزشی فعالیت داشته و با کشورهای دیگر در ارتباط باشیم، کپی‌رایت باید جدی گرفته شود. حقوق معنوی پدیدآورندگان و ناشرانی که ما کارهای آنان را ترجمه می‌کنیم، باید رعایت شود. ظاهراً در بعضی کتاب‌هایی که حتی برگزیده شده‌اند، این موضوع رعایت نشده است و این اصلاً خوب نیست.

مختاباد: با توجه به این که بخشی از هدف این میزگرد، ارائه‌ی تجربه‌های ناشران و نویسندگان و مؤلفان ایرانی در زمینه‌ی کتاب‌های آموزشی است، بد نیست به تجربه‌ای که انتشارات «فرهنگ معاصر» و مدیر آن، آقای داود موسایی در زمینه‌ی تألیف فرهنگ‌های دوزبانه و تک‌زبانه‌ی ویژه‌ی دانش‌آموزان انجام داده‌اند، اشاره شود. این مجموعه که تاکنون دو کتاب از آن (فرهنگ انگلیسی - فارسی مدرسه و فرهنگ آلمانی - فارسی مدرسه) منتشر شده و دو فرهنگ فرانسه - فارسی و فارسی به فارسی آن در دست انتشار است، ضمن رعایت ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه در کار، همانند تصویرسازی برای بسیاری از لغات و تعبیرات متناسب با سن دانش‌آموز، ساده و روان، و فهمیدنی کردن مطالب و مدخل‌ها را نیز در دستور کار قرار داده است. به علاوه،

داشته باشیم که راه‌های متفاوت رسیدن به حقیقت را به بچه‌نشان و یاد دهد، یا می‌خواهیم تجویز کنیم که حقیقت این است و راه رسیدن به آن هم همین است که ما می‌گوییم؟

مازوچی: طی صحبتی که با کانون فرهنگی آموزش داشتیم، به پیشنهاد آقای قلم‌چی طرحی را شروع کردیم به نام «تکاج» که از عنوان «کتاب آموزشی جهان» گرفته شده است. در حقیقت کاری که ما شروع کردیم، با توجه به تجربیات سال‌های گذشته‌ی کانون، بررسی محتوای برنامه، روش و محصولات سایر کشورها بود. برای این کار نُه هدف تعیین کردیم تا بتوانیم یک ارزشگذاری علمی و فرهنگی انجام دهیم. در حقیقت هدفمان بومی‌سازی گزینشی براساس هدف‌های کلان کشور بود. در این گزینش ما کوشیدیم، مطالب این کتاب‌ها محض یا کاربردی باشند، بیش‌تر بر دانش تکیه داشته باشند و به قول معروف علمی یا متکی بر فناوری آموزشی باشند. در زمینه‌ی سطح پوشش هم سعی کردیم، کتاب منتخب از دانش‌آموزانی که از درک کم‌تری برخوردار هستند تا نخبگان، و از کسانی که توانایی مالی کم‌تری دارند تا کسانی که توانایی مالی بیش‌تری دارند را دربر بگیرد.

ما در این مدت پس از بررسی و گزینش کتاب‌ها چه به صورت علمی و چه با دید آموزشی، مجموعاً حدود ۴۴ کتاب برگزیدیم که در دو فاز

آماده‌ی چاپ شدند. امروز که در خدمت شما هستیم، این حجم از کار چاپ شده و شاید تا اواخر سال بقیه هم چاپ شود. البته من به عنوان مدیر طرح می‌گوییم، در خدمت بیش از ۲۰۰ مترجم و ویراستار، ۱۰ تالیپست و شش صفحه‌آرا بودیم و کار سختی بود. با توجه به برنامه‌ای که داریم، هدف کلی ما بومی‌سازی گزینشی براساس هدف‌های کشور است. باید ببینیم کشور چه می‌خواهد و براهه نرویم. اگر بتوانیم، سی‌دی، نمودار، فیلم، کارتون، کاردستی و لوازم آزمایشگاهی را هم، بومی و عرضه می‌کنیم.

صدر: مسأله‌ی مهمی که در کشور ما وجود دارد، این است که برای کتاب‌های درسی هنوز برنامه‌ی درسی نداریم. یعنی بسیاری از مواقع، اول سال که معلم و شاگرد به مدرسه می‌روند، با عوض شدن کتاب‌ها روبه‌رو می‌شوند، بدون این‌که از قبل مطلع شده باشند و اگر کسی برای آن کتاب آموزشی چاپ کرده باشد، باید خمیر کند. این بی‌ارتباطی نشان می‌دهد که برنامه‌ی درسی نداریم، یا اگر هم هست، پشت درهای بسته است؛ چند نفر خاص این کار را انجام می‌دهند، بدون این‌که معلمان مشارکتی در این زمینه داشته باشند. اگر کسی بخواهد کتاب کمک‌درسی بنویسد، به آموزش و پرورش مراجعه کند و بگوید سیاست و برنامه به من بدهید، چیزی ندارند که بگویند. یا اگر داشته باشند، چیزی به کسی نمی‌دهند. یعنی نداشتن یک برنامه‌ی درسی، مهم‌تر از کتاب کمک‌آموزشی است. ما نمی‌دانیم چه باید بنویسیم. کتاب درسی را به عنوان برنامه‌ی درسی در نظر می‌گیریم و از روی آن می‌نویسیم. نداشتن برنامه‌ی درسی باعث می‌شود، کتاب کمک‌آموزشی هم در حقیقت ضایع شود.

مطلب دیگر این که وقتی کتاب‌های خارجی را ورق می‌زنیم، می‌بینیم که در هر فصل و موضوعی، خلاصه‌ای از زندگی آن دانشمندی



که مطلب را نوشته، آمده است. ولی در ایران، به دلیل این که صفحات کتاب‌های درسی باید محدود باشد، پیشکسوت‌های ما جایگاهی ندارند و ما نمی‌توانیم پیشینه‌ی فرهنگی خود را به نسل آینده منتقل کنیم. کتاب کمک آموزشی هم صفحات محدودی دارد. اگر قطور شود، فقط به خاطر تست و نکته‌ی اضافه بر آن است. به عبارت دیگر، در کتاب‌های درسی و کمک آموزشی فراموشی تاریخ علم وجود دارد.

در کتاب‌های درسی و کمک آموزشی فراموشی علم وجود دارد

حاجی قاسمی: اگر ناشر برای رفع ضعف‌ها وارد بازار شود، ممکن است منافع اقتصادی زیادی را برای او تأمین کند، اما رفع این ضعف‌ها باید به من معلم کمک کند که سر کلاس به هدف‌های کتاب درس برسم. در کشورهای دیگر با گذشت زمان و تجربیات حاصله به این نتیجه رسیده‌اند که باید یک سند ملی تولید کنند، ولی آیا ما آن دوره را طی کرده‌ایم؟ مشکلات موجود ناشی از این است که برابری کارهای من معلم به هر دلیل، یا به دلیل نداشتن آگاهی لازم و یا به دلیل مسائل اقتصادی، در جهت تکمیل یا پیشبرد کتاب‌های درسی نیست. بنابراین، ناشر باید از روی امانتداری ضعف‌های موجود را حل کنند.

مسئله‌ی دیگر تکراری بودن کتاب‌های آموزشی است. به این معنی که چند ناشر اثر یک نویسنده را چاپ می‌کنند. خود من در نمایشگاه بین‌المللی، عیناً دیدم که در غرفه‌های متفاوت و انتشارات متفاوت، نویسنده یکسان بود. این ضعف‌ها وجود دارند که من فکر می‌کنم، ناشران

بخش خصوصی از این منظر هم باید به بازار نگاه کنند.

موسایی: نشر ایران بسیار نوپاست و برخی ناشران جدی که به یک تبانی در کار خود رسیده‌اند نیز، چندان زیاد نیستند. در واقع نشر ما با نشر دنیا و به خصوص کشورهای پیشرفته فاصله‌ی فراوانی دارد. نشر صنعتی ما هنوز به این درجه نرسیده است که بتواند، برای کار گرافیکی یک کتاب، پنج میلیون تومان هزینه کند. من یک نمونه خدمتتان می‌دهم که ببینید این کار گرافیکی خاص ایران و برای فرهنگ ما انجام شده. من فکر می‌کنم که زمان می‌خواهد فعلاً مامتخصص این کار را خیلی خیلی کم داریم.

فروغی: ۱۲-۱۰ سال پیش در نشر خودمان نگاهی به کشورهای اطراف کردیم. واقعیت این است که من به عنوان مدیر مسؤول این نشر نتوانستم بفهمم که از آن‌ها چه ایده‌هایی می‌توانم دریافت کنم. هرچه مقایسه کردم، دیدم که در مواردی دچار مشکل هستیم. پس آمدم برای خودم این راهکار را در نظر گرفتم که فقط در یک حوزه کتاب تولید کنم و دوم سعی کردم از کارشناسان خبره استفاده کنم و کوشیدم، تألیفاتمان گروهی باشد، چون به وجود تفاوت بین معلم‌ها اعتقاد داشتم. پیش خودم گفتم، اگر معلمی در موضوعی دچار ضعف باشد، معلم دیگر آن ضعف را پوشش خواهد داد. بنابراین شروع کردم و موفق شدم. در این راستا سعی کردم، فقط به یک محور از محورهای آموزشی نپردازم. الان در جامعه‌ی کتاب‌های آموزشی ما متأسفانه این واقعیت وجود دارد که یک ناشر فقط تست تولید می‌کند. بچشم این نیست که خوب یا بد است. ولی شما توجه کنید که در کار ناشران ما یک سو‌نگری وجود دارد. یکی به مفاهیم می‌پردازد، یکی در ابعاد دیگری کار می‌کند. شاید ما به نوعی نگاه مشتری‌مداری را بر کار خود حاکم کرده‌ایم. در جمع‌بندی عرض می‌کنم، اگر ما این نکته

را از نگاه تطبیقی مدنظر قرار دهیم، می‌توانیم از کتاب‌های آموزشی مناسبی برخوردار باشیم.

شاید ما به نوعی نگاه مشتری‌مداری را بر کار خود حاکم کرده‌ایم

قلم‌چی: من از مجموعه‌ی مباحث خیلی استفاده کردم و فکر می‌کنم، گرچه گاهی اوقات کمی از موضوع اصلی فاصله گرفتیم، ولی همین فرمایشات اخیر آقای فروغی برای من خیلی آموزنده بود و من هم از آقای فروغی خیلی سپاسگزارم که این بار برخلاف تواضع همیشگی که دارند، به اصل مطلب پرداختند. در مطالعه‌ی تطبیقی ما نیاز داریم بدانیم، دوستان ما مثل آقای فروغی که خودشان کتاب‌های بسیار خوبی منتشر می‌کنند، چگونه دستاوردها را از آن طرف جمع‌بندی کرده و چگونه نگاه کرده‌اند. متأسفانه رفتار ما همیشه بر مبنای مرغ همسایه‌ی غاز است، بوده و خودمان را خیلی دست کم می‌گیریم.

چند وقت پیش به سمینار کارآفرینی دعوت شده بودم. آقای گفت مالزی فلان طور است، گفتم ما این قدر بدبخت شده‌ایم که با مالزی مقایسه شویم؟! جامعه‌ی ما مهد علم و دانش و ادب است، این تعارف نیست. اگر دوستان کتاب‌هایی را که ما منتشر کرده‌ایم (کتاب‌های درسی دیگر کشورها)، ورق بزنند می‌بینند که عکس **ابوعلی سینا** را در اول کتاب چاپ کرده‌ایم. یکی از دوستان، دوستی که از نشریه‌ی برهان تشریف آورده‌اند، اشاره کردند که ما به تاریخ علم و معرفی این‌ها بی‌توجهی می‌کنیم. الان هم ما سراسر ضعف نیستیم. ما کتاب‌ها و محصولات آموزشی دنیا را می‌گیریم و با ضعیف‌ترین کالاها و محصولات فرهنگی خودمان مقایسه می‌کنیم. بیاید آثار خودمان را با آثار هندی‌ها مقایسه کنیم؛

هندوستانی که اتفاقاً سالی هشت میلیارد دلار از صدور نرم‌افزار درآمد دارد. بسیاری از کتاب‌های حوزه‌ی آموزشی ما نسبت به آن‌ها از لحاظ شکل و محتوا برتری دارد. اتفاقاً باید خوبی‌های خودمان را ببینیم.

امانی: من مدت‌هاست که برنامه‌ی درسی کشورها را مطالعه می‌کنم و هنوز به این نتیجه نرسیده‌ام که بگویم نظام متمرکز به تولید بسته‌ی آموزشی بهتری منجر می‌شود یا خیر. این رابطه وجود ندارد. به نظر من، هم در سیستم متمرکز می‌توان تولیدات خوب داشت و هم در سیستم غیرمتمرکز. این خطایی بزرگ است که اگر ما در یک سیستم، تولید خوب نداشته‌ایم، فکر کنیم سیستم ایراد دارد. باید به سراغ مکانیزم تولید رفت. در ایران شاید بهتر باشد، به جای این که بیاییم و سیستم متمرکز را دائماً نقد کنیم و از بین ببریم، در همین سیستم انعطاف ایجاد کنیم.

شامانی: درگفت‌وگوها، دوستان به ضرورت پرداختن به برنامه‌ی ملی درسی اشاره کردند. باید ببینیم که آیا این موضوع می‌تواند، برای دستیابی به راهبردی روشن به ما کمک کند. نکته‌ی دیگری که شاید برآیند فرمایش دوستان باشد، این است که ما نباید تجربه‌ی کشورهای دیگر را نقض کنیم، زیرا نیازمند این تجربه‌ها هستیم.

یادمان باشد برای یک اندیشه‌ی جهانی، باید اول زیرساخت‌های ملی و هویت ملی خودمان را بسازیم، وگرنه دچار پارادوکس (تناقض) خواهیم شد و به راحتی نمی‌توانیم با خودمان کنار بیاییم. ما قرار است فرزندان تربیت کنیم که هویت ملی دارند و آدم‌های بدون شناسنامه‌ای نیستند. مطمئن باشید نسل بدون شناسنامه این مملکت را به باد فنا خواهد داد. ما قرار است کنار هم بنشینیم و این تجربیات را کنار هم بگذاریم. یادمان باشد، همه باید برای اعتلای ایران و نسلی اندیشمند بیش‌تر از گذشته تلاش کنیم!